

رابطه نظریه تعارض اجتماعی، مصرف کوکائین و مواد مخدر در بازداشت شدگان^۱

محمد مهدی فتوره‌چی^۲

چکیده

تحقیق حاضر از اطلاعات دریافتی از طرح‌های مرکز پیش‌بینی مصرف مواد مخدر در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ و همچنین از اطلاعات سرشماری سال ۱۹۹۰ برای بررسی این فرضیه که برخی «عامل‌های مربوط به ضعف ساختاری» بازداشت‌شدگان به مصرف کوکائین و سایر مواد مخدر کمک می‌کند، استفاده کرده است. این تحقیق که از تکنیک‌های مدل‌سازی غیرخطی طبقه‌ای بهره می‌برد، به بررسی اثربخشی عامل‌های کنترل اجتماعی و عامل‌های جمعیتی در پیش‌بینی میزان مصرف مواد از سوی دستگیرشدگان می‌پردازد. همچنین این مسأله را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد که آیا تأثیر این عامل‌ها در میزان مصرف مواد، با وجود ضعف ساختاری مناطق مسکونی دستگیرشدگان تغییری داشته است. به طور کلی، این تحقیق این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که باید رابطه و وابستگی بین یک گروه از مصرف‌کنندگان عمده و عامل‌های محیطی ضعف ساختاری وجود داشته باشد.

مقدمه

به اعتقاد برخی طی دو دهه گذشته، جنایت یا خشونت و مصرف داروهای غیرمجاز، مهم‌ترین مشکل‌های پیش روی این کشور است (مرکز ملی سیاستگذاری کنترل مواد، ۱۹۹۶). در حالی که در اواخر و اواسط دهه ۱۹۷۰ به ترتیب شاهد کاهش مصرف ماری‌جوana و کوکائین در بین گروه‌های عوام بودیم (مؤسسه ملی سوء مصرف مواد، [NIDA]، ۱۹۹۹)، اما مرکز ملی بررسی سوء مصرف مواد در خانواده‌ها (NHSDA) به این نتیجه رسید که در حال حاضر ۱۴/۸ میلیون نفر، یعنی حدود ۷٪ کل جمعیت آمریکا، از مواد مخدر غیرمجاز استفاده می‌کرده‌اند (مرکز خدمات بهداشتی و انسانی، ۲۰۰۰). در بین این سوء مصرف‌کنندگان، ماری‌جوana رایج‌ترین مواد مخدر

۱- این مقاله ترجمه ای است از :

Celia C. Lo, An Application of Social Theory to Arrestees' Use of Cocaine and Opiates, *Journal of Drug Issues*, , ۲۰۰۳, ۳۳ (۱), ۲۳۷-۲۶۶.

۲- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، مؤسسه تحقیقات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

مصرفی بوده است. یافته‌های اخیر NHSDA نشان می‌دهد که ۵/۴٪ آمریکایی‌های ۱۲ ساله و بالاتر در ماه قبل از تکمیل پرسش‌نامه ماری‌جوآنا مصرف می‌کرده‌اند (مرکز خدمات انسانی و بهداشتی، ۲۰۰۰). همین منبع چنین گزارش می‌کند که مخدرهای قوی از قبیل کوکائین و هروئین در میان توده مردم از مصرف گسترده‌ای برخوردار نبوده است (مرکز خدمات بهداشتی و انسانی، ۲۰۰۰). با این حال، بررسی‌ها و مطالعات مربوط به مصرف کوکائین و هروئین در بین گروه‌های عوامل از قبیل «طرح ملی سوء مصرف مواد در خانواده‌ها»، نمی‌تواند به طور دقیق نشان‌دهنده گسترش مصرف کوکائین و هروئین در درون جمعیت خاصی باشد. این بررسی به طور منظم برخی خرده گروه‌ها، از قبیل نظامیان، افراد بی‌خانمان، و زندانیان را نادیده می‌گیرد. علاوه بر این، NHSDA نمی‌تواند جزئیات بیشتری را از مصرف مخدرهای قوی که اعتیاد آورد است، در اختیار ما قرار دهد.

«شبکه هشدار سوء مصرف مواد» (DAWN) در سال ۱۹۷۸ با هدف پیگیری تعداد مراجعه‌های مربوط به مصرف مواد به مراکز اورژانس و همین‌طور تعداد گزارش‌های مربوط به مرگ‌های ناشی از مصرف مواد تأسیس شد. از اواسط دهه ۱۹۸۰ DAWN شاهد افزایش تعداد مراجعه‌ها و مرگ‌های ناشی از مصرف هروئین، هرچند در مقیاس کوچکتر از کوکائین بود. در طی دهه ۱۹۹۰ نیز به طور پیوسته شاهد بستری‌های اورژانسی ناشی از کوکائین و هروئین بوده‌ایم (مرکز خدمات بهداشتی و انسانی، ۲۰۰۱). در آخرین گزارش DAWN که در سال ۱۹۹۱ منتشر شد، کوکائین و هروئین دو مخدری بودند که در گزارش‌های پزشکان مربوط به مرگ‌های ناشی از مواد، مشاهده شدند (مرکز خدمات بهداشتی و انسانی، ۲۰۰۱). مصرف و خرید و فروش کوکائین و هروئین به شدت با جرم و خشونت همراه بوده است. هرچند که رابطه بین خشونت و مصرف مواد مخدر قوی به طور کامل اثبات نشده است، با این حال واضح است که رقابت برای یافتن محل‌های توزیع و همچنین زد و خوردهای مربوط به «معامله» مواد باعث بروز خشونت می‌شود. ویژگی اعتیادآور هروئین همیشه جرم‌هایی را موجب شده است. همین‌طور، به نظر می‌رسد که معتادان به کوکائین کرک^۱ به دلایل ابزاری مرتکب جرم می‌شوند. «کرک» ارزان است، به وفور یافت می‌شود و از تأثیرگذاری «بالایی» نیز برخوردار است. اما اثر این دارو خیلی زود از بین می‌رود و این ویژگی باعث افزایش تعداد و میزان مصرف می‌شود. سوء مصرف‌کنندگان کوکائین

و هروئین که مجبورند به خاطر مصرف مداوم، مرتکب جرم شوند، بیشتر از سایرین دستگیر می‌شوند. به همین دلیل، در بین دستگیرشدگان وابستگی شدیدی به کوکائین و سایر مواد یافت می‌شود.

در سال ۱۹۸۷، مؤسسه ملی عدالت (NIJ) طرحی را شروع کرد با عنوان «پیش‌بینی مصرف مواد» (DUF) که اکنون طرح «کنترل سوء مصرف مواد در میان دستگیرشدگان» (ADAM) نامیده می‌شود. این طرح سالانه، اطلاعاتی را درباره میزان مصرف مواد و الکل در بین دستگیرشدگان بیش از بیست شهر بزرگ آمریکا جمع‌آوری می‌کند. این طرح علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات از خود دستگیرشدگان، از آنان نمونه‌گیری ادراری نیز به عمل می‌آورد تا از اعتبار گفته‌های خود افراد اطمینان حاصل کند. در مقایسه با مصرف مواد در بین گروه‌های مردم، میزان بالایی از مصرف کوکائین و سایر مواد مخدر در بین دستگیرشدگان شهرهای مختلف مشاهده شده است. در سال ۱۹۹۹، آزمایش‌های انجام گرفته بر روی بیش از دو سوم دستگیرشدگان، وجود حداقل یک نوع ماده مخدر را نشان می‌داد؛ این در حالی است که حدود یک سوم دستگیرشدگان، مصرف‌کننده کوکائین بوده‌اند. در حالی که، در گزارش‌های ADAM در سال ۱۹۹۸، میزان «مثبت» تریاک کمتر از میزان مثبت کوکائین بود، ولی ۶ درصد از دستگیرشدگان زن و ۷/۴ درصد از دستگیرشدگان مصرف‌کننده تریاک، مرد بوده‌اند.

میزان بالای مراجعه‌های اورژانسی (و مرگ‌های) ناشی از مصرف هروئین و کوکائین نشانگر سوء مصرف بالای این دو ماده مخدر است. بررسی علل سوء مصرف کوکائین و هروئین شایسته توجه پژوهشی می‌باشد. تغییر میزان مصرف کوکائین و تریاک در حوزه‌های تحقیقاتی DUF و ADAM نشانگر نقش برجسته عامل‌های محیطی - اجتماعی در مصرف مواد مخدر است که به‌طور معمول از آن به عنوان یک پدیده فردی یاد می‌شود. در تحقیق حاضر، با در نظر گرفتن عامل‌های فردی و همین‌طور عامل‌های محیطی - اجتماعی، مدلی توصیفی ارائه شد که یک گام ضروری بعدی در جهت درک علت رواج مصرف کوکائین و تریاک در بین دستگیرشدگان است. این تحقیق که از داده‌های ارائه شده توسط طرح ADAM / DUF و همین‌طور از داده‌های جمع‌آوری شده توسط «مرکز سرشماری» از افراد در دهه ۱۹۹۰ بهره می‌گیرد، اهداف زیر را دنبال می‌کند: (۱) توسعه مدلی با استفاده از عامل‌های محیطی - اجتماعی حوزه‌های جمع‌آوری اطلاعات در جهت تشریح علل مصرف کوکائین و تریاک توسط دستگیرشدگان؛ (۲) بررسی عامل‌های کنترل اجتماعی که می‌تواند افراد را از مصرف مواد باز دارد و این که آیا این عامل‌ها،

همراه با سایر عامل‌های جمعیت‌شناختی، می‌تواند مصرف کوکائین و یا تریاک را در بین افراد مصاحبه‌شونده پیش‌بینی کند؛ و (۳) کاوش در این مسأله که آیا عامل‌های محیطی - اجتماعی می‌تواند از اثرات میزان تناسب مدل‌های ارائه شده و اطلاعات جمع‌آوری شده توسط DUF و ADAM در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲، و از مدل‌های دیگر و تکنیک‌های مدل‌سازی غیرخطی طبقاتی استفاده کند.

این تحقیق از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در حالی که پیش‌بینی مصرف مواد بر اساس عامل‌های جمعیت‌شناختی، کنترل اجتماعی و محیطی - اجتماعی، یک استراتژی آزموده شده است، اما مدل‌سازی غیر خطی / خطی طبقه‌ای جدید امکان چنین پیش‌بینی‌هایی را بالا می‌برد. هنگامی که یک مدل از یک ساختار یک دست برخوردار باشد (بیش از یک سطح تحلیلی، قرار گرفتن یک سطح در درون یک سطح دیگر)، استفاده از مدل‌سازی خطی طبقه‌ای به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا تفاوت‌های واقعی را در هر سطح برآورد کند تا بتواند مدل نهایی را ارزیابی می‌کند. برای مثال، رفتارهای فردی را می‌توان با استفاده از مدل‌سازی خطی طبقاتی در سه سطح تحلیلی متفاوت، و همزمان - یعنی محیط بوم‌شناختی شهر، شرایط محلی و ویژگی‌های فردی - مورد ارزیابی قرار داد. بسیاری از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که رفتارهای فردی را باید براساس متغیرهای وسیع و کوچک تشریح کرد. هرچند، این کار تا قبل از ظهور تکنیک‌های مدل‌سازی خطی و غیر خطی طبقه‌ای مشکل بود، اما مشکل‌های اولیه در سنجش مدل‌هایی که بیش از یک سطح تحلیلی را شامل می‌شدند، با این تکنیک آماری جدید برطرف شده‌اند.

پایه نظری و تجربی

در این بخش، برای پیوند دادن عامل‌های محیطی - اجتماعی بزرگ با مصرف کوکائین و تریاک، از یک نظریه تعارض اجتماعی که توسط اریک گود^۱ ارائه شده است، بهره خواهیم برد. چندین متغیر محیطی-اجتماعی کنترل اجتماعی و جمعیت‌شناختی شناسایی شده‌اند که بر اساس پژوهش‌ها و نظریه‌های پیشین، می‌توانند به طور کلی با انحرافات از قبیل مصرف کوکائین و

ترباک در ارتباط باشند؛ برای نشان دادن ارتباط این متغیرها با مصرف کوکائین و مواد مخدر، فرضیه‌هایی نیز مطرح شده است.

نظریه تعارض اجتماعی

نظریه تعارض اجتماعی یک نظریه کلان است که نحوه تأثیرگذاری عامل‌های ساختاری اجتماعی بر روی مصرف مواد (به ویژه مصرف داروهای غیرمجاز از قبیل کِرک و هروئین) را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نظریه بر این اعتقاد است که تعداد زیادی از افراد دچار عارضه سوء استعمال مواد در طبقات اجتماعی پایین، محله‌های نابسامان، خانواده‌های کم درآمد و محل‌هایی که از لحاظ سیاسی فاقد قدرت می‌باشند، یافت می‌شوند. این که در آمریکا موارد فراوانی از هر چهار مورد را شاهد هستیم، می‌توان به رویکردهای پیچیده و گسترده اخیر نسبت داد. نخست، عدم پرداخت مناسب سالیانه به کارگران از اوایل دهه ۱۹۷۰، افراد بی‌مهارت و بی‌سواد را در برابر فقر آسیب‌پذیر ساخته است. دوم، افراد و ساکنان فقیر محله‌های فقیرنشین آمریکا، شهرهای خود را ترک گفتند و شروع به کسب ثروت کردند که فروش مواد، به عنوان راه حلی برای فرار از فقر و راه حلی مناسب و رایج برای پرکردن خلاء درآمدی به شمار می‌رود.

سوم، توزیع غیرقانونی مواد در نابسامانی‌های اجتماعی و ضعف سیاسی شدت می‌یابد. فقدان هویت اجتماعی و ساختمان‌های متعدد متروکه به توزیع‌کنندگان مواد در رسیدن به اهدافشان کمک می‌کند. به این ترتیب، چنین محله‌هایی از حمایت سیاسی لازم که بتواند خیابانان را کنترل و محافظت پلیس را تضمین کند، برخوردار نیستند. چهارم، در نتیجه سه مورد یاد شده در بالا، ساکنان فقیر محله‌های نابسامان احساس ناامیدی و بی‌هدفی خواهند کرد و استفاده از مواد مخدر، نوعی فرار از این احساس‌ها است. به اعتقاد گود، تمام این چهار عامل بیانگر این نکته هستند که چرا محله‌های فقیرنشین، مرکز خرید و فروش و مصرف مواد هستند.

گود (۱۹۹۷-۹۹) اشاره می‌کند که براساس نظریه تعارض اجتماعی دو دسته مصرف‌کننده مواد وجود دارد. اکثریت مصرف‌کنندگان، مواد غیرمجاز را به صورت مقطعی مصرف می‌کنند؛ این دسته افرادی هستند که مصرف مواد را نوعی رفتار مخاطره‌آمیز تلقی می‌کنند. دسته دیگر مصرف‌کنندگان مواد، افراد معتادی هستند که از داروهای سنگین استفاده می‌کنند و از نارسایی‌هایی نیز رنج می‌برند. چنین افرادی از لحاظ اقتصادی آسیب‌پذیر هستند، در محله‌های

نابسامان زندگی می‌کنند و احساس ناامیدی و از خودبیگانگی دارند. این افراد به دلیل سوء مصرف مواد و به منظور حفظ عادت خود مرتکب جرم می‌شوند و از پیچیدگی‌های مواد و مصرف بیش از حد مواد رنج می‌برند.

تبلیغات گسترده بر روی پدیده مصرف کوکائین باعث «ترس از مواد» در اواسط دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ شد. برخلاف آنچه که در تیتراهای روزنامه‌ها و اخبار مشاهده می‌شد، مصرف مواد در بین گروه‌های مردم در حال کاهش بود. از آنجا که مصرف مواد غیرمجاز جرم محسوب می‌شد، مصرف‌کنندگان نیز مجرم به حساب می‌آمدند. در اواسط دهه ۱۹۸۰، دولت سعی کرد این «تهدید» را با سیاست‌های شدیدتر و دستگیری و زندانی کردن افراد مصرف‌کننده مهار نماید. طبق نظریه تعارض اجتماعی، دستگیرشدگان مناطقی که از ضعف‌های ساختاری (از قبیل نرخ بالای فقر، فرصت‌های قانونی محدود، میزان بالای از هم‌گسیختگی اجتماعی) برخوردار بودند، مصرف‌کننده مخدرهای قوی بودند.

عوامل‌های محیطی - اجتماعی

این تحقیق که از دو نظریه مهم جرم‌شناسی (نظریه آنومی و نظریه از هم‌گسیختگی اجتماعی) بهره می‌برد، اگرچه در صدد تشریح رفتار مجرمانه می‌باشد، تاکنون عوامل‌های ساختاری را همراه با عامل‌های موجود در نظریه تعارض اجتماعی درباره سوء مصرف مواد، مورد بررسی قرار داده است. «نظریه آنومی» که توسط رابرت مرتون^۱ ارائه شد، بر این اعتقاد است که در جامعه آمریکا، جرم اغلب به منزله یک «نوآوری» است که از عدم تعادل بین «ارزش‌های فرهنگی» (به ویژه موفقیت مادی) و «فرصت‌های ساختاری» (اشتغال) پدید می‌آید (مرتون، ۱۹۳۸). فقر موجب جنایت می‌شود؛ ناتوانی در رسیدن به اهداف، افراد را مجبور به انجام اعمال خلاف می‌کند. برای مثال، اسناد موجود نشان می‌دهد که نرخ بالای بیکاری به نرخ بالای جرم منجر می‌شود. نظریه از هم‌گسیختگی اجتماعی که توسط شاو^۲ و مک‌کی^۳ ارائه شد به عنوان یک «نظریه بوم‌شناختی» مطرح بوده که برای انجام پیش‌بینی‌هایی در سطوح کلان مورد استفاده قرار

۱ . Robert Merton

۲ . Shaw

۳ . Mc Key

می‌گرفته است. اما، شواهد روشنی وجود دارد که عامل‌های کلان از هم‌گسیختگی اجتماعی باید به طور مستقیم یا غیرمستقیم، با عامل‌های خرد کنترل اجتماعی و همین‌طور رفتارهای فردی در ارتباط باشد. عامل‌های از هم‌گسیختگی اجتماعی (نرخ بالای فقر، تنوع فرهنگی، تغییر جمعیتی) در مناطق، محله‌ها و شهرهای ویژه با میزان جرم و مصرف مواد در ارتباط بوده است. برخی از پژوهشگران، اخیراً از عامل‌های کلان از هم‌گسیختگی اجتماعی برای تشریح رفتارهای جنایی، فردی، در سطح خرد و مصرف مواد به طور فردی بهره برده‌اند.

عامل‌های کنترل اجتماعی

نظریه‌های کنترل اجتماعی، نحوه اثرگذاری نیروهای درونی و بیرونی را در جهت بازداشتن افراد از انحرافات تشریح می‌کند. کنترل درونی هنگامی شکل می‌گیرد که افراد هنجارها و قوانینی را که بر رفتارهای افراد حاکم است، پذیرفته و درونی کرده باشند. کنترل بیرونی نیز به پادشاهی که کارهای خوب را تقویت و یا مجازات‌هایی که از انحراف جلوگیری می‌کند، اشاره دارد. این پادشاه‌ها و یا مجازات‌ها می‌تواند از سوی مؤسسه‌های مختلف و نیز از طرف افراد برجسته ارائه شود. تعهداتی که توسط برخی موقعیت‌های اجتماعی خاص از قبیل داشتن همسر و داشتن یک شغل تمام وقت ضرورت پیدا می‌کند، باعث افزایش دلبستگی افراد به اعمال خوب می‌شود. گذشته از نحوه ارائه نظریه‌های کنترل اجتماعی، این نظریه‌ها سعی دارند انحرافات را به عامل‌های کنترلی قراردادی سست و ضعیف نسبت دهند.

هیرشی (۱۹۶۹) برای ارائه نظریه قید و بند اجتماعی، کنترل‌های درونی و بیرونی را در چهار شکل به هم پیوند داد: پیوستگی و ارتباط با افراد برجسته، تعهد به هنجارها و فعالیت‌های قانونی، باورهای عرفی، اهتمام به فعالیت‌های معمول. فراگیری دوره‌های آموزش متوسطه و اشتغال، نشانگر تعهد فرد به فعالیت‌ها و هنجارهای عرفی بوده است که موفقیت مادی را نیز در پی دارد. در حالی که براساس بررسی‌های گذشته، متغیرهای کنترل اجتماعی یاد شده در بالا، افراد را از سوء مصرف مواد باز می‌داشت؛ اما در کل باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که ماهیت این بررسی‌ها به طور چشمگیری با مطالعات امروزی متفاوت است. متغیرهای کنترل اجتماعی در گروه‌های مردم مورد ارزیابی قرار گرفته و از گزارش‌های ساده‌ای که توسط خود افراد ارائه می‌شد، استفاده گردیده است. در مطالعه حاضر، گروه مورد مطالعه از افرادی تشکیل شده است

که پیش از این اقدام به جرم کرده و دستگیر و زندانی شده بودند؛ بنابراین، پرسش خود را این طور مطرح کردیم که «آیا متغیرهای برگزیده کنترل اجتماعی می‌تواند مصرف مواد دستگیرشدگان را تحت تأثیر قرار دهد»؟

مطالعه حاضر بر این باور است که اگرچه احتمالاً برخی متغیرهای کنترل اجتماعی نمی‌تواند افراد را از ارتکاب جرایمی که به خاطرشان دستگیر شده‌اند، باز دارد. اما در عین حال می‌تواند آنان را از سوء مصرف مواد منصرف کند. این عامل‌های کنترل اجتماعی - کار تمام‌وقت، داشتن همسر و فارغ‌التحصیل شدن از دبیرستان - می‌تواند انگیزه افراد را برای مصرف مخدرهای قوی از بین ببرد.

عامل‌های جمعیت‌شناختی

هرچند برخی عامل‌های جمعیتی از قبیل جنسیت و نژاد در پژوهش‌های اولیه مورد استفاده قرار گرفته‌اند و به طور قابل توجهی نیز با مصرف مواد مخدر در ارتباط بوده‌اند، اما این تحقیقات هیچگاه گروه‌های زندانی را مورد بررسی قرار نداده است. اطلاعات به دست آمده توسط برنامه ADAM / DUF در سال ۱۹۹۸ نشان داد که دستگیرشدگان مسن بیشتر از دستگیرشدگان جوان مصرف‌کننده کوکائین و یا هروئین بوده‌اند.

در ۳۲ نقطه‌ای که ADAM مورد مطالعه قرار داد و از دستگیرشدگان زن و مرد مصاحبه به عمل آورده، در ۲۸ نقطه درصد زنان مصرف‌کننده کوکائین و در ۲۹ نقطه، درصد زنان مصرف‌کننده تریاک بیشتر از مردان بود. براساس آزمایش‌های ادراری نیز، گروه دستگیرشدگان آمریکایی آفریقایی تبار دارای بیشترین درصد مصرف‌کنندگان کوکائین بوده‌اند.

فرضیه‌ها

در بررسی حاضر، چنین فرض کردیم که احتمال مصرف مخدرهای قوی در بین دستگیرشدگانی که در مناطقی با ضعف‌های ساختاری شدید (درآمد پایین، فقر گسترده، بیکاری بالا، درجات تحصیلی پایین، خانواده‌هایی که سرپرست‌شان زن است، تراکم جمعیتی بالا، ثبات کم و گروه‌های آمریکایی آفریقایی تبار زندگی می‌کنند) بالا باشد. نیز چنین فرض کردیم که مصرف

کوکائین و تریاک در بین دستگیرشدگانی که کنترل اجتماعی جلوگیری از مصرف مواد را تجربه کرده‌اند، پایین باشد. این کنترل‌های اجتماعی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

(۱) «توجه به اخلاقیات» که با موفقیت نیز همراه هستند، از قبیل اخذ مدرک دیپلم آموزش متوسطه، در مدل پژوهشی از عامل‌های جمعیت‌شناختی فردی به عنوان عامل‌های کنترلی استفاده به عمل آمد. به ویژه در سطح فردی، چنین فرض کردیم که احتمال مصرف دوباره تریاک و کوکائین در بین زنان، غیرسفیدپوستان و سالخوردگان بالا باشد. نیز چنین فرض کردیم که عامل‌های کنترل اجتماعی - اشتغال تمام وقت، تأهل و دیپلم آموزش متوسطه - می‌تواند از مصرف دوباره مواد جلوگیری کند. در این بررسی، چنین فرض شد که هم‌ضعف‌های ساختاری و هم عامل‌های کنترل اجتماعی، تأثیرات جداگانه‌ای بر روی مصرف مواد در بین دستگیرشدگان داشته باشد. علاوه بر این‌ها، این تحقیق به بررسی تعاملات بین عامل‌های مربوط به ضعف ساختاری کلان و عامل‌های خرد اجتماعی، جمعیت‌شناختی و کنترل اجتماعی می‌پردازد تا رویکردی را که به نحوه دگرگونی تأثیرات عامل‌های فردی توسط عامل‌های ضعف ساختاری می‌پردازد، ارائه کند.

روش‌ها : طرح

مجموعه اطلاعات طرح «پیش‌بینی مصرف مواد» در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ دربرگیرنده اقدامات فردی و نیز اطلاعاتی درباره نتایج تحلیل ادراری دستگیرشدگانی است که مصرف کوکائین و تریاک را تأیید می‌کند. طی این دو سال، DUF در بیست و چهار منطقه با افراد مصاحبه کرد، ولی فقط در بیست و یک نقطه با افرادی از هر دو جنسیت مصاحبه‌هایی انجام گرفت. این بیست و چهار منطقه عبارت هستند از: نیویورک (محله من هتن)، واشنگتن دی.سی، پورتلند، سن‌دیه‌گو، ایندیاناپلیس، هوستون، اف.تی لودردال، دیترویت، نیو اورلنز، فینیکس، لوس‌آنجلس، دالاس، بیرمنگام، فیلادلفیا، کیولند، سن آنتونیو، سن لوئیز، کانزاس سیتی، اوماها، شیکاگو، میامی، سن خوزه، دنور و آتلانتا. اما، نواحی تحت پوشش این مناطق با هم تفاوت داشتند. نواحی تحت پوشش در آتلانتا، شیکاگو، کیولند، دنور، دیترویت، هوستون، کانزاس سیتی، اوماها، فیلادلفیا، سن لوئیز و واشنگتن، کل شهر و درون محدوده رسمی شهر بود. نواحی تحت پوشش دالاس، اف تی لودردال، ایندیاناپلیس، میامی، نیو اورلنز، شهر نیویورک (محله من هتن)، فینیکس، پورتلند، سن

آنتونیو و سن خوزه، شامل کل بخش یا محله بود. در سن دیه گو و بیرمنگام، دستگیرشدگان متعلق به محدوده‌های داخل شهر بخش‌های داخلی نواحی مربوطه بودند. در لوس آنجلس نیز دستگیرشدگان از بخش‌های شهری و یا قسمت‌های مختلف ناحیه مربوطه بودند. در پایان هر مصاحبه، از افراد خواسته شد که یک نمونه ادراری نیز ارائه دهند تا مورد آزمایش قرار گیرد. حدود هشتاد و یک درصد از دستگیرشدگان با مصاحبه و همچنین با ارائه نمونه ادراری موافقت کردند. تحقیق حاضر از مجموعه اطلاعاتی که در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ از دستگیرشدگان بزرگسال (بالای ۱۸ سال) ۲۴ منطقه به دست آمده، بهره برد. (هیچ گونه اطلاعاتی درباره دستگیرشدگانی که از شرکت در DUF سرباز زدند، در اسناد وجود ندارد).

مرکز سرشماری نیز مقیاس‌های مربوط به عامل‌های کنترل اجتماعی سطح شهری یا بخش‌ها را در اختیار این تحقیق قرار داد. فرضیه‌های ارائه شده - شامل عامل‌های فردی و شاخص‌های مکانی - براساس اطلاعات ترکیبی پرسش‌نامه‌های DUF سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ مورد آزمایش قرار گرفتند. از آنجا که تحقیق حاضر درصدد استفاده از اطلاعات سال ۱۹۹۰ مرکز سرشماری و بهره‌گیری از اطلاعات سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ طرح DUF می‌باشد، از این رو به داده‌های سطح فردی اجازه می‌دهد که در زمانی واحد با متغیرهای محیطی مورد سنجش قرار گیرند. به جای اطلاعات سرشماری سال ۲۰۰۰ از اطلاعات سرشماری سال ۱۹۹۰ استفاده شد؛ زیرا قبل از هرچیز، این اطلاعات در موقع آغاز این تحقیق آماده و در دسترس بودند. علاوه بر آن، اواخر دهه ۱۹۸۰ (که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در سرشماری ۱۹۹۰ مورد بررسی قرار گرفت) دوره ترس عمومی از مصرف مواد بود. امید می‌رفت که مطالعه پدیده مصرف مواد در بین دستگیرشدگان طی این دوره، بتواند اهمیت یک برهه تاریخی را مشخص کند. اطلاعات سرشماری سال ۲۰۰۰ نیز در صورتی که در مطالعات بعدی مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند اعتبار یافته‌های تحقیق حاضر را اثبات کند.

معیارها

متغیرهای وابسته این تحقیق، آخرین مصرف کوکائین و آخرین مصرف تریاک، با نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل ادرار افراد مشخص شدند. معیارهای مربوط به عامل‌های فردی نیز مشخص بودند.

برای مثال، سن، به عنوان یک متغیر پیوسته‌ای که هنگام دستگیرشدن ثبت می‌شود، مورد سنجش قرار می‌گرفت. سایر عامل‌های جمعیت‌شناختی شامل جنسیت «مرد» (۱ مرد، صفر زن) و نژاد «سفید» (۱ سفید و صفر غیرسفید پوست) است. عامل‌های کنترل اجتماعی این مدل نیز عبارت هستند از: (کار) «تمام وقت» (۱ اشتغال تمام وقت، صفر عدم اشتغال تمام وقت)، «زوجیت» (۱ متاهل یا در حال زندگی با یک زوج، صفر مجرد، جدا، طلاق گرفته، بیوه)، و «فارغ‌التحصیل دبیرستان» (۱ فارغ‌التحصیل دبیرستان، صفر کمتر از ۱۲ سال تحصیل).

هشت عامل عمده کنترل اجتماعی عبارت بودند از: «فقر»، «درصد جمعیت سیاه پوست»، «عدم تغییر محل زندگی»، «درصد خانواده‌هایی که سرپرست آنان زن است»، «نرخ بیکاری»، «متوسط درآمد»، «درصد فارغ‌التحصیلان نظام متوسطه» و «تراکم جمعیت»، «فقر»، براساس درصد تمام افرادی اندازه‌گیری می‌شود که در یک شهر یا یک بخش با درآمد پایین‌تر از خط فقر که در سال ۱۹۸۹ تعیین شد، زندگی می‌کنند. «درصد جمعیت سیاه‌پوست»، که نشان‌دهنده تنوع نژادی است، براساس درصد ساکنان سیاه‌پوست کل جمعیت محاسبه می‌شود. «عدم تغییر محل زندگی» براساس درصد افرادی که از پنج سال پیش در یک محل زندگی می‌کنند، تعیین می‌شود. «درصد خانواده‌هایی که توسط زنان اداره می‌شوند»، که خود نشانگر عدم یکپارچگی اجتماعی و فقر است، براساس درصد تمام خانواده‌هایی که در آنان مادر مجرد است و کودکان نیز زیر ۱۸ سال هستند، محاسبه می‌شود. «درصد فارغ‌التحصیلان نظام متوسطه» نیز براساس افرادی که حداقل ۲۵ ساله بوده و از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده و یا به سطح آموزش مشابهی دست‌یافته بودند، محاسبه می‌شود. درصد اعضای بیکار کل نیروی کار شهری نیز براساس «نرخ بیکاری» نشان داده می‌شود. «درآمد متوسط» براساس درآمد متوسط خانواده‌ها در سال ۱۹۸۹ تعیین می‌شود. «تراکم جمعیت»، نیز براساس تعداد ساکنان یک شهر یا بخش در هر مایل مربع در مناطق روستایی و شهری که در سرشماری ۱۹۹۰ تعیین شده‌اند، نشان داده می‌شود.

این بررسی از لگاریتم طبیعی دو متغیر «درآمد متوسط» و «تراکم جمعیتی» در جهت تصحیح توزیع نادرست آنان استفاده کرد. برای مناطقی که در آنان دستگیرشدگان از کل نواحی یک بخش بودند، از مقادیر عامل‌های محیطی که در سطح بخش وجود دارند، استفاده شد. مقادیر حاکم در سطح شهری نیز برای مناطقی در نظر گرفته شد که در آنان دستگیرشدگان فقط از نواحی شهر بودند. در سن دیه‌گو، بیرمنگام و لوس‌آنجلس برای تحلیل داده‌ها از مقادیر شهری استفاده شد. برخی متغیرهای انتخاب شده برای این تحقیق ممکن است از لحاظ نظری با

یکدیگر متفاوت باشند، ولی در تحقیق‌های پیشین از نظر تجربی خیلی با همدیگر شباهت داشتند. برای جلوگیری از بروز برخی مشکل‌ها در تحلیل داده‌ها که می‌تواند به محاسبه خطاها منجر شود، از روش استاندارد اجزاء اصلی برای تعیین اینکه جزئی از متغیرهای محیطی - اجتماعی حذف شود، استفاده کردیم. به طور غیرمنتظره مشاهده کردیم که «یکجانشینی» یا «عدم تغییر محل زندگی» به طور مثبتی با هفت متغیر دیگر ضعف ساختاری در ارتباط بود. جابجایی محل سکونت، نظم اجتماعی و کنترل‌های اجتماعی غیر رسمی را تضعیف می‌کند. اما، هنگامی که افراد از منابع کافی برای جبران هزینه‌های عزیمت از یک مرکز نابسامان را برخوردار نباشند، در این صورت ضعف ساختاری آشکارتر می‌گردد. با استفاده از نمره‌های اختصاص داده شده برای اجزاء به عنوان مقدار هر متغیر، و تغییر علامت متغیرهای «درآمد متوسط» و «درصد ساکنانی که از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده‌اند» در جهت هماهنگ‌سازی آنان با سایر عامل‌های محیطی - اجتماعی، یک شاخص ضعف ساختاری به وجود آمد که نشان‌دهنده قدرت هشت عامل محیطی - اجتماعی (فقر، درصد جمعیت سیاه‌پوستان، یکجانشینی، درصد خانواده‌هایی که توسط زنان اداره می‌شوند، نرخ بیکاری، درآمد متوسط، درصد فارغ‌التحصیلان نظام متوسطه و تراکم جمعیتی) در پیش‌بینی احتمال مصرف کوکائین و تریاک توسط دستگیرشدگان بود. این‌ها همگی نشان می‌دهند که هشت عامل محیطی-اجتماعی با درجه آلفای ۷۷٪ از یک ثبات درونی بالایی برخوردار است.

محدودیت‌های این تحقیق

این تحقیق هنگام به کارگیری مجموعه‌ای از اطلاعات دست دوم، از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی طرح ADAM / DUF استفاده کرد. در طرح ADAM / DUF اولویت اولیه مصاحبه با افرادی (مرد) بود که به خاطر اتهام‌های مربوط به جرایمی غیر از مواد مخدر دستگیر شده بودند و اولویت ثانویه نیز با افرادی (مرد) بود که به اتهام خلاف‌کاری‌های بی‌ارتباط به مواد مخدر، خلاف‌کاری‌های مربوط به مواد مخدر و جرایم مواد دستگیر شده بودند. افرادی که به خاطر جرایم سبک‌تر از قبیل ولگردی یا نقض قوانین عبور و مرور دستگیر شده بودند، از این طرح حذف شدند. پاسخگویان اوماهایی در این مورد استثنا بودند، زیرا برای داشتن تعداد کافی

پاسخگو، باید از همه دستگیرشدگان موجود بازجویی به عمل می‌آید. در تمام مراحل این طرح، از آنجا که تعداد دستگیرشدگان زن اندک بود، از همه آنان بازجویی به عمل آمد.

تمام دستگیرشدگان بازجویی شده، حاضر به ارائه نمونه ادراری نبودند. همان‌طور که چن^۱ و همکارانش اشاره می‌کنند، دستگیرشدگانی که از ارائه نمونه ادراری سر باز می‌زنند، عموماً به میزان بالایی مواد مصرف کرده‌اند. اندازه‌گیری میزان مصرف کوکائین و تریاک از طریق تجزیه و تحلیل ادراری می‌تواند مشکل محاسبه نادرست میزان مصرف مواد را در تحقیقاتی که فقط بر داده‌های ارائه شده توسط خود افراد استوار است، از بین ببرد. مدل ارائه شده براساس اطلاعات ترکیبی سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ طرح DUF و با کمک روش نمونه‌گیری غیراحتمالی DUF، مورد سنجش قرار گرفت. هرچند که DUF اطلاعات گرانمایی را درباره مواد مخدر و جرایم در اختیار قرار می‌دهد، اما باید محدودیت‌های موجود در طرح مطالعاتی آن را نیز در نظر داشته باشیم. در تحقیق حاضر، نقاط شهری و افراد واحدهای تحلیلی را تشکیل می‌دادند. برنامه ADAM /DUF ادعا می‌کند که حاوی اطلاعاتی درباره عوامل‌های فردی و مصرف مواد در شهرهای بزرگ ایالات متحده است.

اما، باید این نکته را نیز در نظر داشت که در واقع تنها چند تا از این بیست و چهار «شهر» نواحی تحت پوشش هستند که شامل تمام یا بخشی از منطقه‌ای است که شهر در آن واقع شده است. خوشبختانه؛ فقط یک منطقه تحت پوشش DUF (لوس آنجلس) که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، کمتر از کل یک شهر یا منطقه تشکیل شده است. به کارگیری شهرها و بخش‌ها به عنوان واحدهای تحلیل می‌تواند برای مطالعاتی از قبیل همین مطالعه مناسب باشد. همان‌طور که «چن» و همکارانش استدلال می‌کنند، یک نظریه کلی مربوط به ساختار اجتماعی و میزان جرم باید در تمام سطوح تحلیلی کاربرد داشته باشد. اکثر عوامل‌های تعارض اجتماعی که تا به حال مورد بررسی قرار گرفته‌اند (از قبیل فقر و خانواده‌هایی که توسط زنان اداره می‌شوند) توانسته‌اند در پیش‌بینی میزان جرایم خشونت‌آمیز در شهرها یا نواحی بزرگتر موثر واقع شوند.

تعداد اندک مناطق مورد بررسی در ADAM/DUF به شدت تعداد پارامترهایی را که می‌توانند در مدل محاسبه شوند، محدود کرده است. ارائه یک شاخص مربوط به ضعف و یا استفاده از تحلیل جزئی تمام عوامل‌های محیطی - اجتماعی نه تنها در رسیدن به یک نتیجه مناسب کمک

کرد، بلکه باعث کاهش پارامترهایی شد که باید در مدل محاسبه می‌شدند. در نتیجه به یک ارزیابی درست از مهم‌ترین پرسش پژوهش، اینکه آیا متغیرهای محیطی - اجتماعی با مصرف کوکائین و تریاک ارتباط دارند و یا اینکه آیا این عامل‌های محیطی - اجتماعی می‌توانند تأثیرات عامل‌های فردی بر مصرف مواد را تعدیل کنند، دست یافتیم.

نمونه پژوهشی ما در این تحقیق افراد دستگیر شده بودند. از آنجا که اعمال و سیاست‌های تشویقی برای جرایم مرتبط با مواد مخدر متغیر هستند، از این رو، نتایج به‌دست آمده از این تحقیق ممکن است جانب‌گرایانه باشد. از آنجا که طرح DUF و ADAM افرادی را که به خاطر جرایم غیر مواد مخدر دستگیر شده بودند، در اولویت قرار داد و از آنجا که زنان را از طرح خارج کرده بود، جانب‌گرایی تا حدودی کاهش می‌یافت. در هر حال، برای بازبینی نتایج تحقیق، آگاهی از این محدودیت‌ها ضروری است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

با استفاده از تکنیک آماری مدل‌سازی غیرخطی طبقه‌ای و برنامه کامپیوتری HLM5، فرضیه‌ها به طور همزمان مورد سنجش قرار گرفتند و داده‌های مکانی و فردی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. اولین گام، بازگرداندن احتمال مثبت بودن مصرف کوکائین و احتمال مثبت بودن مصرف تریاک در تمام متغیرهای فردی داده‌های مربوط در هر منطقه بود. با استفاده از این مدل رگرسیونی ضرایب، هفت ضریب به دست آمد. ضرایب زاویه و محور مختصاتی که از مدل اول به دست آمد، براساس عامل محیطی - اجتماعی موجود در مدل ۲ بازگردانده شد. هر هشت عامل محیطی - اجتماعی با هم ترکیب شدند تا شاخص ضعف ساختاری را تعریف کنند. بنابراین، شاخص برای ارزیابی این نکته بود که آیا تأثیرات ترکیبی عامل‌های ضعف ساختاری، نشانگر احتمال بالای مصرف مواد هستند یا نه.

در مدل دوم یک بخش مقدماتی نیز لحاظ شد. در حالی که چنین فرض شده بود که عامل محیطی - اجتماعی محل محور مختصات مدل سطح یک (احتمال مثبت بودن آزمایش مصرف کوکائین و تریاک) را پیش‌بینی می‌کند، اما استفاده از عامل محیطی-اجتماعی در تشریح تمام ضرایب زاویه به مقادیر T و ضریب آماری حداقل ۵٪ وابسته بود. ابتدا، نوعی رابطه تعاملی احتمالی در مدل سطح دو صورت گرفت و سپس تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام پذیرفت. سپس،

تعاملی که باعث به وجود آمدن ضریب آماری ۵٪ شد، حفظ و یک تعامل احتمالی دیگر به مدل اضافه شد. مدل‌های نهایی که دارای هیچ گونه رابطه‌ی تعاملی نبودند، نتوانستند به ضریب آماری ۵٪ دست یابند. در هر حال، به دلیل محدود بودن تعداد واحدهای موجود در مدل سطح ۲، باید در ارزیابی این مدل دقت داشته باشیم. در مبحث بعدی، معادله‌های مربوط به مدل‌های سطح یک و دو مشخص شده‌اند. در نمونه‌های تحقیق حاضر، $i=1, 2, \dots, N$ دستگیرشدگانی هستند که در معرض خطر مثبت بودن آزمایش مواد مخدر در درون مجموعه‌ای از $j=1, 2, \dots, 24$ منطقه می‌باشند.

متغیروابسته (احتمال مثبت بودن آزمایش مصرف کوکائین و همین‌طور تریاک) برای دستگیرشدگان i در محله j ، در واقع تابعی از شش متغیر فردی یعنی، «جنسیت»، «نژاد»، «سن» و «کار تمام وقت»، «تأهل» و «فارغ‌التحصیل نظام متوسطه» است. من این شش متغیر فردی را در مدل سطح یک و متغیرهای محیطی را در مدل سطح ۲ قرار می‌دهم.

مدل سطح یک

$$\text{Logit}(Y_{ij}) = \text{Log} [p_{ij} / (1-p_{ij})] = y_{ij} = B_{0j} + B_{1j}(\text{مرد})_{ij} + B_{2j}(\text{سفیدپوست})_{ij} + B_{3j}(\text{فارغ‌التحصیل نظام متوسطه})_{ij} + b_{4j}(\text{تأهل})_{ij} + B_{5j}(\text{کار تمام وقت})_{ij} + B_{6j}(\text{سن})_{ij}$$

تمام این متغیرهای فردی و محیطی - اجتماعی بر نمونه‌های خود متمرکز هستند (به عنوان مثال، مرد i مساوی است با مقدار «مرد» منهای میانگین کل «مرد» در معادله (۱)؛ ضعف j مساوی است با مقدار «ضعف» کمتر از میانگین «ضعف» تمام بیست و چهار منطقه در معادله (۲)، تا بتواند تحلیل معناداری از نتایج را ارائه دهد. مدل سطح ۲ را نیز باید به صورت زیر بیان کرد، با این فرض که هیچ یک از روابط تعاملی از نظر آماری اهمیت نداشته باشند.

$$B_{.j} = y_{..} + y_{.j}(\text{ضعف})_j + \mu_{.j} \quad (۲)$$

$$B_{ij} = y_{i.} + M_{ij} \quad (۳)$$

$$B_{ij} = Y_{r.} + M_{ij} \quad (۴)$$

$$B_{۳j} = Y_{۳.} + M_{۳j} \quad (۵)$$

$$B_{۴j} = Y_{۴.} + M_{۴j} \quad (۶)$$

$$B_{۵j} = Y_{۵.} + M_{۵j} \quad (۷)$$

$$B_{۶j} = Y_{۶.} + M_{۶j} \quad (۸)$$

این مدل چند سطحی نشان می‌دهد که احتمال مثبت بودن مصرف کوکائین و تریاک می‌تواند ناشی از تأثیرات متغیرهای فردی، محیطی و یا ناشی از خطا باشد.

نتایج

در کل ۳۰۰۰۹۰ نفر از دستگیرشدگان زیر ۱۸ سال در سال ۱۹۹۱ و ۲۹۸۳۴ نفر از دستگیرشدگان در سال ۱۹۹۲، نمونه‌آدراری خود را در اختیار طرح DUF قرار دادند. جدول شماره یک نشان‌دهنده ضرایب همبستگی، میانگین و انحراف استاندارد عامل‌های فردی است. آزمایش‌های صورت گرفته بر روی حدوداً نیمی از دستگیرشدگان (۴۶٪)، مصرف کوکائین توسط آنان را اثبات می‌کرد؛ در حالی که تنها ۸٪ از دستگیرشدگان مصرف‌کننده تریاک بودند. همچنان که از فرضیه‌ها نیز انتظار می‌رفت، عامل‌های کنترل اجتماعی و عامل‌های «نژاد» و «سن» با مصرف کوکائین رابطه‌ای مثبت داشتند؛ هرچند که این رابطه به نسبت ضعیف بود، برای یکی از متغیرهای وابسته دیگر، «یعنی احتمال مثبت بودن مصرف تریاک»، فقط رابطه آن و عامل‌های «جنسیت»، «کار تمام وقت» و «سن» در مسیر مورد انتظار پیش می‌رفت. اکثر پاسخ‌دهندگان، مردان غیرسفید پوست بوده، شغل تمام وقت نداشتند، دارای دیپلم متوسط بودند و مجرد میانگین سن آنان نیز حدود ۳۰ سال بود.

جدول ۲ نشان‌دهنده ضرایب همبستگی، میانگین و انحراف استاندارد تمام متغیرهای محیطی - اجتماعی است. در حدود ۱۹٪ از ساکنان بیست و چهار منطقه، زیر خط فقر زندگی می‌کردند. از هر ۱۰ نفر، ۳ نفر از ساکنین این مناطق (۳۰/۵٪) آمریکایی آفریقایی تبار بودند. به طور متوسط، نیمی از جمعیت بالای پنج سال (۵۰/۸٪) این مناطق، طی پنج سال گذشته در همان محل‌ها سکونت داشته‌اند. میانگین متغیر «تراکم جمعیت» ۸ بود. خانواده‌های دارای سرپرست زن و دارای کودک ۹/۲٪ تمام خانواده‌های بیست و چهار منطقه را تشکیل می‌داد.

تقریباً سه چهارم (۷۲/۷٪) افراد بالای ۲۵ سال و بیشتر فارغ‌التحصیل دبیرستان بودند. نرخ متوسط بیکاری، در تمام بیست و چهار منطقه بالا بود (یعنی ۸/۵٪) و «درآمد متوسط» نیز ۱۰/۱۸٪ بود. جدول شماره ۲ نشان‌دهنده ضریب بالای همبستگی این متغیرها (به استثنای متغیر تراکم جمعیت) است. ضرایب همبستگی موجود بین متغیر «تراکم جمعیتی» و هریک از متغیرهای دیگر، پایین تا متوسط بود.